

انتشار مجدد جزوه

«ضرورت مبارزه برای تشکیلات سراسری کارگران»

سازمان ما بویژه پس از برگزاری کنگره اول سازمان در سال ۱۳۷۰، بر روی ایجاد تشکل های مستقل کارگری سندیکا ها و اتحادیه های کارگری و نیز ضرورت ایجاد تشکل های سراسری کارگری تاکید داشته است. در دوره پس از کنگره اول بود که کمیته مرکزی سازمان با صدور قطعنامه ای خواهان تلاش های فشرده تر برای ایجاد تشکل های سراسری کارگری شد.

اما طرح "ضرورت مبارزه برای تشکیلات سراسری کارگری" در آن دوره با مخالفت اکثر سازمان ها و فعالین چپ مواجه شد. جزوه حاضر اندکی خلاصه شده مصاحبه رادیو صدای کارگر با رفیق محمد رضا شالگونی است که در سال ۱۳۷۳، توسط انتشارات سازمان نشر یافته است. در این گفتگو رفیق شالگونی به انتقاداتی که به طرح "ضرورت مبارزه برای تشکیلات سراسری کارگری" در سه دهه قبل وارد شده بود، پاسخ میدهد. با توجه به مباحثی که اکنون در باره ضرورت، منطق و ملزومات ایجاد تشکیلات سراسری کارگری در جریان است انتشار مجدد این جزوه میتواند برای یادآوری سابقه طرح ضرورت تشکیلات سراسری کارگری، استدلال های موافقان و مخالفان در پرتو سه دهه تجربه عملی جنبش کارگری ایران، مفید باشد.

وبسایت

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

جمعه ۲۸ آبان ۱۴۰۰ برابر با ۱۹ نوامبر ۲۰۲۱



سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگر

ضرورت مبارزه

برای تشکل سراسری کارگری

مصاحبه با:

محمد رضا شالگونی

آنچه میخوانید متن اندک خلاصه شده مصاحبه رادیو صدای
کارگر با رفیق محمدرضا شالگونی است .

صدای کارگر: اکنون بیش از دو سال از طرح قطعنامه درباره
ضرورت مبارزه برای تشکل سراسری میگذرد، آیا گامی در جهت
اجرای این قطعنامه برداشته شده است یا نه؟
جواب: مهم ترین گامی که در این رابطه برداشته شده، خود
طرح مسئله است. ما انتظار نداشته ایم که با طرح این مسئله
بلافاصله، همه جمع شوند و تشکل سراسری کارگری ایجاد شود.

ضرورت مبارزه برای تشکیلات سراسری کارگران
مصاحبه رادیو صدای کارگر با رفیق محمد رضا شالگونی
چاپ اول: ۱۳۷۲
از انتشارات سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

در کشوری که دهه ها، تشکیلات کارگری در معنای وسیع آن وجود نداشته، طبیعی است که موانع عینی و ذهنی در راه شکل گیری آن وجود دارد. ما به این مسئله آگاهی داشته ایم و در خود قطعنامه نیز این مسئله بنحوی گفته شده است. اما اولین کاری که در این رابطه پیشاوری ما قرار دارد این است که از طرفی فعالان جنبش کارگری را بدین اقدام قانع کنیم، و از طرف دیگر با شنیدن استدلالهای آنها ضعفهای دلایل خودمان را بر طرف کنیم. تا از این طریق بشود در راه تشکل سراسری کارگری گام برداشت. بنابر این خود طرح مسئله گام مثبتی است. در نتیجه ضروری است تلاشهایمان را تشدید کنیم، تا پیشرفت بیشتری صورت گیرد. در این رابطه ضروری است، بحثهایی فعال شود، سمینارهایی تدارک دیده شود، میزگردهایی برپا گردد، و چه در داخل و چه خارج کشور پیرامون مسئله بحث و مجادله صورت گیرد. البته در داخل کشور محدودیتهای مشخصی وجود دارد، اما در خارج میتوان این مسائل را با سهولت بیشتری به پیش برد.

صدای کارگر: از بحث شما معلوم میشود، که در این رابطه گام عملی برداشته نشده، اما بلافاصله این سوال مطرح میشود که پس این طرح چقدر با واقعیت انطباق دارد؟

شالگونی: اگر انطباق با واقعیت از این نقطه نظر طرح شود، که تشکل سراسری در این لحظه، مثلاً تا مقطع زمانی مشخصی قابل تحقق است، باید گفت با واقعیت انطباق ندارد. و خیلی ایده های دیگر در دنیا وجود دارد که اگر این چنین به آنها نگاه کنیم با واقعیت انطباق ندارد. اما این "واقعیت" که هست از نظر ما یک واقعیت نامطلوبی است که باید تغییر کند. اما اگر از نقطه نظر دیگری به مسئله نگاه کنیم، که آیا تشکل سراسری، با یک سلسله تلاشها و عرق ریختنهای مجاهدتهای جنبش کارگری شدنی و عملی است، پاسخ من اینست که آری، این طرح پاسخگوی وضعیت عینی است. این طرح از دل واقعیات استنتاج شده و امکان عملی شدن دارد. ولی ما آگاهییم که در این زمینه موانعی وجود دارد. خیلی از بحثهایی که در میان ما جاری است، نظیر دمکراسی، آزادی، تا چه حد بلافاصله در یک زمانبندی

کوتاه مدت شدنی هستند؟ متاسفانه در جنبش ما این نگرش وجود دارد که گویا هر چیزی، باید در يك ظرف زمانی کوتاه مدت عملی شود. این نظر اگر به همه حوزه ها تعمیم داده شود جنبش کارگری راسترون میکند. معنای این نظر اینست که ما نباید هیچ "رویای بزرگ" داشته باشیم. من انکار نمیکنم که این طرح يك "رویا" است، ولی رویای پرتی نیست، هذیان نیست. ماحق داریم طرحی بریزیم که در واقعیت موجود ایران، با تلاشهایی شدنی باشد. اما اینکه در فلان زمانبندی مشخص این طرح عملی میشود، چنین ضرورتی وجود ندارد، بلکه عملی شدن آن به تلاش و زحمات ما بستگی دارد. بنظرم هرچه جلوتر که میرویم فعالان جنبش کارگری نیاز به "اقدام بزرگ"، عطف توجه به جبهه ای که در سطح ماکرو و در سطح کلان اقتصادی مسئله را طرح بکند و به مقابله با سرمایه داری و دولت آن یعنی جمهوری اسلامی برخیزد، احساس میکنند،

صدای کارگر: این درست است که یک طرح میتواند در یک در یک محدوده زمانی عملی نشود، اما طرح واقعی باشد. اما شما

این طرح را از کدام واقعیات استنتاج کرده اید؟
 شالگونی: تشکیلات ما از این نظر حرکت میکند، که در ایران، در حال حاضر مشکل اصلی کارگران از فلج اقتصادی و بحران اقتصادی است، این بحران در مقیاس بزرگ چه به لحاظ اقتصادی و چه بلحاظ سیاسی معنا دارد، و محدود به این شاخه یا آن رشته نیست. اگر واقعیات اینست که هست، سنوال اینست که کارگران اگر در سطح کارخانه و بنگاه بجنگند، میتوانند برای تداوم حرکتهای خود و بدست آوردن حداقل امکانات دستاوردی داشته باشند یا نه؟ پاسخ تقریباً منفی است. این مسئله البته به این معنا نیست که در سطح کارخانه نباید مبارزه کرد، بلکه معنایش اینست که بحران فراتر از کارخانه هاست و فراتر از آن بحران گسترده تر از شاخه های مختلف اقتصاد است. کل اقتصاد جامعه مادر يك وضعیت بحرانی بسر میبرد. و جالب اینکه علت اصلی بحران هم انحصاراً در حوزه اقتصاد نیست بلکه عمدتاً در حوزه سیاست است. این مسئله ای است که ما بارها طرح کرده ایم. اگر واقعیت چنین است، طبقه کارگر نمیتواند در سطح کارخانه با این کارفرما یا بافلان سرمایه دار مقابله کند. این

مبارزه هر چند در پاره ای موارد میتواند دستاوردی داشته باشد، و ول کردن این مبارزه خطراتی دارد که جبهه کارگران را زیر ضرب میبرد و آنها را بشدت آسیب پذیر خواهد کرد. ولی در شرایط کنونی مبارزه در سطح کارخانه ای - بنگاهی کافی نیست. مشکل ما اساسا در کلیت اقتصاد نهفته ، و در کل سیستم قرار دارد. بنابراین در چنین وضعی ، کارگران نمیتوانند به مسائلی که در سطح عمومی و سراسری مطرح میشوند بی توجه بمانند، و مجبور هستند که در سطح بزرگ نیرویی گرد آورند که بتوانند در برابر این صدمات عظیم که شبیه به سیل ، طاعون و وباست مقابله کنند یا لاقبل عموم کارگران به این مسائل بیاندیشند. اگر مبارزه در سطح بزرگ صورت نگیرد، مانند در پی باد دویدن است. مسئله عبارتست از اینکه کارگران پیشرو توجه جنبش کارگری را به مسائل بزرگ جلب نمایند. اگر عطف توجه به مسائل بزرگ مقدماتا در میان پیشروان طبقه کارگر، فعالان چپ ، رهبران عملی کارگری صورت نگیرد، طبیعتا نیروی عظیم جنبش کارگری به هرزخواهد رفت. این واقعیتی بوده که بیش از

هر چیز مورد توجه ما بوده، و علت اصلی طرح ما از همینجا برمیخیزد. یعنی آنچه‌یزی که ما رابه ضرورت طرح تشکل سراسری رسانده است، از يك "اشراق" نتیجه نشده، بلکه از مشکلات کنونی اقتصاد ایران که طبقه کارگر آنرا لمس میکند، و از آن رنج میبرد، و از جنس مشکلات ماکرو هستند و در سطح اقتصادی عمل میکنند، نتیجه شده است. این مسئله در سطح سیاست نیز صادق است. با این مشکلات نمیتوان در سطح بنگاه بنحو موثری جنگید. مثلا علت بیکاری در چیست؟ پاسخ قطعا در سیاست تعدیل اقتصادی رژیم، تخریب پایه های اقتصاد از دوره جنگ به بعد و عوامل اقتصادی دیگر از یکطرف، و سیاست تاریک اندیشی حکومت اسلامی از طرف دیگر است. برای مبارزه با این مسائل در سطح بنگاه ، هیچ اقدام موثری را نمیتوان سازمان داد. یا تورم علی دارد که خارج از کارخانه تعیین میشود، یا بیکاری بعنوان يك معضل پیشروی کارگران، دو فقره از مسائلی هستند که نمیتوان با کارفرمای این بنگاه یا آن کارخانه منفرد به توافق رسید. هر تصمیمی در سطح بنگاه ، هر توافق در سطح کارخانه

بعد از مدتی کارایی خود را از دست می‌دهد. توجه به این مسائل خرد، طبقه کارگر را در سطح عمومی نمیتواند بسیج کند. مسئله عبارت از اینست که ما باید در سطح هر بنگاه به خواسته‌هایمان برسیم و بتوانیم در زندگی روزمره کارگران به بهبودهایی دست یابیم، تا از این طریق بتوانیم به نیروی نجات بخش و رهایی بخش کل طبقه آگاه شویم، تا در مقیاس وسیع بتوانیم گام‌هایی بزرگ، با افتخار گسترده تر برداریم. اگر این مسائل حاصل نشود، طبیعتاً نتایج منفی بدنبال خواهد داشت و مبارزات کارگری حتی ممکن است به تفرق بیشتری بیانجامد، یا امکان دارد، وضع یک کارخانه یا یک شاخه به ضرر کارخانه یا رشته دیگر منتهی شود، و اتحاد کارگری را در هم شکنند. ما که بعنوان طرفدار کارگر فلزکار، در برابر کارگر نجار عمل نمیکنیم، ما به مسائل طبقه کارگر بمثابة یک طبقه علاقه مندیم و حل مسائل جنبش کارگری از طریق تامین منافع کل طبقه امکان پذیر است. و اگر مثلاً وضع کارگران بنا در نتیجه تضعیف موقعیت کارگران فلزکار بهبود یابد، این مسئله تفرقه را بیشتر دامن خواهد زد.

این مسئله ضرورتاً در یک زمان قابل پیش بینی حتی منجر به تخریب وضع خود کارگران بنا خواهد شد. بنابراین گرایش ما اینست که شرایط مبارزه و حتی شعارها و خواسته‌ها و سازماندهی آن، بگونه‌ای باشد که قدم به قدم بشکل فزاینده و گسترش یابنده‌ای، اتحاد کارگری را تقویت کند. این زمینه اصلی ضرورت طرح تشکل سراسری است، و هر طرح دیگری اگر توجه کارگران رابه سطح سراسری معطوف نکند، عملاً کارگران را به انفراد و جدایی خواهد کشاند، مسئله ما و درد ما این مسئله مهم جنبش کارگری است.

صدای کارگر: در ادبیات سازمان ما تز پرونکی وجود دارد، که در جمهوری اسلامی آزادی احزاب نمیشود، بعد چگونه امکان دارد که تشکل سراسری و مستقل کارگری شکل بگیرد؟

شالگونی: قبل از هر چیز باید یادآوری کنم، که آزادی احزاب یک مسئله است، و آزادی اتحادیه کارگری یک مسئله دیگر. ممکن است اتحادیه کارگری وجود داشته باشد، که اگر همه احزاب جمع بشوند به اندازه اتحادیه نیرو نداشته باشند. چنین چیزی

در خیلی از کشورها دیده میشود. اما اتحادیه کارگری بنابه تعریف معمولا از يك موضوعیت اقتصادی نشات میگیرد. اگر مسئله را از این زاویه در نظر بگیریم، تشکل اتحادیه ای مستقیا مسائل را به حوزه سیاست نمیکشاند. بنابراین باید بین احزاب و اتحادیه ها فرق گذاشت. از اینجا نمیخواهم به این نتیجه برسم که اتحادیه نباید در سیاست دخالت کند، و یا بهتر است که دخالت نکند. ما به چنین چیزی اعتقاد نداریم. اتحادیه مخصوصا اگر سراسری باشد، مجبور است که به مسائل سیاسی هم بپردازد. اما موضوعیت اصلی اتحادیه این مسئله نیست. ما قبل از اینکه به طرح تشکل سراسری برسیم، روی این مسئله تاکید داشته ایم، که باید پیشروان کارگری و فعالان جنبش کارگری، مبارزه اقتصادی را يك شکل "مستقل" مبارزه کارگری بپذیرند. قبل از میان چپهای ایران، البته نه در میان کارگران، مسئله ای وجود داشت که در واقع مبارزه اقتصادی را بعنوان "زائده مبارزه سیاسی" میپذیرفتند. مبارزه اقتصادی تا آنجا مفید بود که مثلا به انقلاب بیانجامد، به سرنگونی يك رژیم خود کامه منتهی شود، و به

پیشبردها اهداف يك حزب چپ ختم شود. مبارزه اقتصادی کارگران اما در خود نیز فی نفسه دارای ارزش است. و آنچه یزی که کارگران را بمشابه يك طبقه صرفنظر از عقاید و آرایشان متحد میکند، خود مبارزه اقتصادی است. مبارزه اقتصادی ضرورتا مبارزه محدود و تنگ نظرانه نیست، مبارزه اقتصادی لزوما مبارزه يك صنف در برابر صنف دیگر نیست، مبارزه اقتصادی می تواند کل طبقه کارگر را در مقابل کل طبقه بورژوا آرایش دهد و به يك معنا مرکز ثقل مبارزه در اقتصاد باشد. ما قبل مبارزه اقتصادی را بعنوان شکلی از اشکال مبارزه طبقه کارگر پذیرفته ایم و بهای لازم بدان داده ایم، و برای سازماندهی آن میکوشیم. بنابراین منظور ما از تشکل سراسری قبل از هر چیز تشکیلاتی است که عمدتا به مبارزه اقتصادی میپردازد و کارگران را صرفنظر از عقاید و گرایشات سیاسی در برابر سرمایه متحد میکند. چنین چیزی کمتر از احزاب سیاسی میتواند از طرف رژیم مایه حساسیت باشد. مثلا در لهستان طبق قانون اساسی دولت به اصطلاح "کمونیستی" احزاب مستقل وجود نداشتند، اگر هم حزبی وجود داشت

می بایست رهبری حزب کمونیست را میپذیرفت، وگرنه مشروعیت نداشتند. اما اتحادیه همبستگی اگر چه نه به لحاظ قانونی ولی در عمل خودش را به رژیم تحمیل کرده بود. یاکوساتو خود را به دولت نژادپرست افریقای جنوبی تحمیل کرده بود. در حالیکه ANC سرکوب میشد. چنین امری ممکن است تشکل اقتصادی و تشکل اتحادیه ای معمولا کمتر حساسیت برمی انگیزد تا مثلا احزاب جایگزین. البته این از خام خیالی طبقه حاکم نیز نشات میگیرد، که اتحادیه چون بی واسطه سیاسی نیست، بی واسطه نیز سرکوب نشود. بنابراین، این مسئله که امکان تشکیل تشکل سراسری وجود دارد، و میتواند گسترش یابد، اما احزاب نمیتوانند وجود داشته باشند در تناقض قرار ندارند. جمهوری اسلامی هر حزبی را به اصطلاح قانون اساسی جمهوری اسلامی را یا اصل رهبری را نپذیرد، تحمل نخواهد کرد. ولی اینکه آیا تحت شرایطی تشکلهای اتحادیه ای میتواند، بنحو قاطعی مورد سرکوب قرار نگیرد، بنظر ما امکان پذیر است. و این امر نه از روی کرم و سخاوت جمهوری اسلامی بلکه در نتیجه قدرت اتحادیه و تشکل

امکان پذیر است. بنابر این زمینه عینی برای عقب راندن رژیم در این حوزه وجود دارد، که باید مورد بهره برداری فعالان کارگری قرارگیرد.

صدای کارگر: اگر امکان تشکل سراسری با وظیفه عمده

اقتصادی وجود دارد، نقطه شروع و حلقه مقدم آن کدام است؟

رفیق شالگونی: قبلا من درباره امکان "شدن" تشکل

سراسری توضیحی بدهم. من بعید میدانم، که جمهوری اسلامی تشکیلات سراسری کارگری را با دفتر و دستک بپذیرد. چنین چیزی غیرممکن است. مخصوصا اگر این تشکیلات اثرات و اختلالاتی در کار رژیم ایجاد کند، سرکوب این نوع تشکل حتمی است. اما فکر میکنم، میتواند تشکل سراسری شکل بگیرد، بی آنکه در اداره ای، در دفتری، یا در ساختمانی بتوان آنرا به محاصره درآورد. بعنوان نمونه در آفریقای جنوبی در سالهای اولیه دهه هشتاد، کوساتوشاخه های اتحادیه های کارگری را که تحت چتر آن بوده، شکل داده و اعتصاباتی مهمی را سازمان داد. اما دولت آپارتاید تلاش میکرد، که این اتحادیه ها را قانونی کند. در

آن مقطع در آفریقای جنوبی پدیده ای وجود داشت بنام "اتحادیه های ثبت نشده" . همه میدانستند که "اتحادیه های ثبت نشده یعنی اتحادیه های واقعی، و بر عکس اتحادیه های ثبت شده یعنی اتحادیه هایی که در واقع دکور بودند. تلاش اصلی دولت آپارتاید این بود که بیشتر اتحادیه های ثبت شده بوجود آید و میخواست "اتحادیه های ثبت نشده" که دیگر امکان سرکوب آنها وجود نداشت، و نمیشد آنها را از بین برد را به ثبت برساند، و دارای دفتر و دستک باشند، تا مسئولان آنها نیز معلوم باشد و در قبال کارگرد خود جوابگو. اما اتحادیه های ثبت نشده تن به اینکار نمیدادند. بنابراین وقتی که ما میگوییم تشکیلات سراسری میتواند بوجود آید، منظورمان این نیست که تشکیلی شکل بگیرد، که وزارت کشور به آن اجازه داده باشد. گاهی تشکیلی بوجود می آید و خود را تحمیل میکند بعد به آن اجازه قانونی میدهند. گاهی تشکیلی بوجود می آید و خود را تحمیل میکند، بعد اجازه "قانونی" میدهند، تا آنرا کم خطرتر کنند. تاریخ جنبش کارگری و همچنین تاریخ احزاب سیاسی آکنده از این مثالهاست، که در این

وقت محدود توضیح مفصل امکان پذیر نیست. مامیخواهیم بگوییم که امکان دارد، تشکیلی درحالت ژلاتینی و دله وار و جنبشی وجود داشته باشد، که گاهی رهبران را دستگیر کنند، اما دیگرانی هستند که راه را ادامه میدهند، و تولید و بازتولید این ارتباط بطور مستمر وجود دارد نمونه جالب این پدیده اتحادیه همبستگی در لهستان است، که علیرغم دستگیری برخی از رهبران آن، تشکیلی کارگری به بقای خود ادامه میداد. بنابراین منظور ما از تشکیلات سراسری اشاره به کارگرد واقعی آنست نه یک ساختار شماتیک اساسنامه ای. اما درباره حلقه مقدم و نقطه شروع حرکت، طبیعی است که کارگران پیشرو، آزموده و کارآ و کسانی که دل به جنبش کارگری دارند، می بایست چنین طرحی را پیشرو خود قرار دهند. و از طریق تجمعات، سمینارها، نشریات علنی، پاتوقها به سازماندهی آن بپردازند. شکل طرح موضوع را نمیتوان از پیش از طریق یک فکر داهیهانه عنوان کرد. نحوه عملی شدن طرح به کسانی برمیگردد، که در حوزه عمل اقدام قرار دارند، و بسته به ترکیب، شرایط سیاسی و عوامل دیگر، میتوانند مناسب ترین شکل

را برای شروع انتخاب کنند، واقعا چگونه ممکن است که بتوان مثلا در ایران يك شب شعر گذاشت، اما نمیتوان سمیناری تشکیل داد، که درباره مثلا تورم بحث کنند، و چرا نباید در این راستا تلاشی صورت گیرد. در حالیکه چندین نشریه مستقل در حوزه ادبیات، سینما، فرهنگ، اقتصاد و مسائل سیاسی - اجتماعی منتشر میشود، چه دلیل دارد که يك نشریه درباره مسائل کارگری نمیتواند منتشر کرد منظور این نیست، که يك نشریه براندازی باشد، همانطور که آن نشریات نیستند، هر چند که وابسته به دولت هم نیستند. این نشریات از دولت مستثمری نمیگیرند، و حرفهای دیکته شده دولت را هم نمیزنند. البته این نشریات ناگزیرند، گاهی تحمیلات دولت را تحمل کنند. آیا همین کار برای نشریه کارگری نمیتواند مصداق داشته باشد؟ یا مثلا چرا کارگران شهرهای مختلف ایران نمیتوانند، جلسه ای تشکیل دهند درباره بیکاری بحث کنند، آیا مثلا حرفهای عجیب و غریب عنوان خواهد شد، که حساسیت شاخکهای رژیم را برانگیزد؟ هم اکنون کارگران نفت بخاطر ویژگی رشته تولیدی شان، واکنش

های مشابه و هماهنگ دارند، هماهنگ کردن حرکات کارگران نفت البته چیز عجیب و غریبی نبوده است و آنها نشان داده اند، که میتوانند و باید این کار در دستور قرار گیرد. بنابراین حلقه مقدم برای تشکیل تشکل سراسری اینست، که کارگران پیشرو، فعالان جنبش کارگری به مسائل بزرگ در مقیاس سراسری توجه کنند، خواستهای عمومی طبقه کارگر را طرح کنند، از مسائل صنفی و شاخه ای فراتر بروند. و اگر چنین مقدماتی شکل بگیرد موفقیت بزرگی برای جنبش کارگری است. هم اکنون میدانیم بحث تشکیل مجدد کانون نویسندگان طرح شده است، هر چند که شخصا معتقدم که چنین امری عملی نخواهد شد، و تشکلی با آن منشور و اساسنامه دمکراتیک شکل نخواهد گرفت، اما در شرایط کنونی يك کانون نویسندگان واقعی و غیر رسمی وجود دارد. نویسندگان مترقی ما که در آن سنگر مبارزه کرده بودند و شناخته شده هستند، آیا هم اکنون تجمعاتی ندارند؟ و تجمعات آنها آیا با توپ و تفنگ همراه است؟ اگر فاکتها این چنین است، چرا فعالان جنبش کارگری نمیتوانند، دست به چنین اقداماتی

بزندند؟ شاید گفته شود که این تجمعات سرکوب میشوند، در این امر البته حقیقتی نهفته است، یا شاید گفته شود که عناصر کارگر را زودتر میتوان دستگیر کرد، در این مسئله هم حقایقی نهفته است. اما جنبش کارگری در شرایط کنونی در وضعیتی نیست که با دستگیری چند نفر متلاشی شود. این جنبش دارای نیروی عظیمی است، که مخصوصا فشارزندگی این نیرو را وادار میکند، که دوباره به منطق مبارزه روی بیاورند. این امر مخفی نیست که فقط من و شما بدانیم. پس مسلم است که در مرحله مقدم باید از همین شیوه ها استفاده شود، یعنی سمینارهای برگزار شود، نشریاتی شکل بگیرند، که بصورت علنی و "قانونی" مسائل کارگری را طرح کنند، حقوق کارگران کشورهای دیگر را با حقوق کارگران ایران مقایسه کنند، از حقوق پایه ای کارگران دفاع کنند کارگران پیشرو میبایست در سکوی مشهود برای تمام کارگران کشور صرفنظر از تعلقات صنفی و رشته ای شان، مشکلات اقتصادی کارگران دست به این اقدامات نزنند، دولت اعلام خواهد کرد که ما تشکیلات کارگری داریم، و از طریق آنها

خواسته‌هایتان را طرح کنید، البته رژیم "تشکل کارگری" دارد، اما برای سرکوب حرکات کارگری، برای کنترل کارگران، نه برای رسیدگی به مشکلات کارگران. در آنجا قرار نیست کارگران حرف بزنند، در آنجا قرار است خانه کارگر، برای کارگران حرف بزند. بنابراین طرح مرحله مقدم از نظر ما اینست ضرورت هماهنگی و اتحاد در طرح مسائل کارگران صرفنظر از تعلقات صنفی - رشته ای شان و صرفنظر از پراکندگی جغرافیایی شان در برابر کارفرمایان ودولت.

صدای کارگر: چرا اصرار دارید که این تشکیلات علنی باشد،

نمیشود این تشکیلات را بطور مخفی سازمان داد؟

شالگونی: این سنوال خوبی است، طرح تشکیلات علنی بدین علت است که اولاً تشکیلات مخفی شرایط و ملزوماتی دارد و نمیتوان هر زمان خواست، یک تشکیلات را مخفی کرد. یکی از شرایط آن اینست که باید کادرهایی وجود داشته باشند که توانایی زندگی زیرزمینی و هدایت فعالیت از طریق فرا قانونی و مخفی را داشته باشند، و آمادگی و توانایی مبارزه با پلیس نیز داشته

باشند. دوما تشکیلات مخفی با حساسیت زیاد پلیس سیاسی دشمن مواجه خواهد شد. و مسلما فعالان آن با مجازات شدیدتری نیز روبرو خواهند شد. این حرف نباید بدین معنا فهمیده شود که هر حرفی که در تشکیلات زیر زمینی زده میشود، لزوما انقلابی تر است، بلکه بدین معناست که نفس تشکل زیر زمینی، حساسیت دشمن را برخواهد انگیخت. طبیعتا معلوم نیست که در مقیاس وسیع چنین ظرفیتی موجود باشد. در تشکیلات مخفی، چیزی که لازم است و از طرف کلیه سازمانگران فعالیت مخفی نیز مورد تاکید قرار گرفته، این است که باید "اصل توطئه" البته نه به معنای فارسی که از آن مستفاد میشود، بلکه به معنای طرحریزی مخفیانه قبل از شروع عمل که در زبانهای اروپایی آنرا **conspiration** میگویند یعنی نقشه چیدن و طرح ریزی مقدمات کار از طریق مخفی و با تبانی بین افراد. چنین تدارکی يك اعتمادهای فشرده ای را میطلبد و این اعتماد زمانی شکل میگیرد، که در يك زمان طولانی یا از طریق شیوه های آزموده شده، یکدیگر را بشناسند، قابل تحقق است. و معلوم

نیست که چنین اصلی در میان فعالان جنبش کارگری وجود داشته باشد. اگر چنین اصلی موجود نباشد، پس از یکی دو دستگیری بخاطر عدم تدارک لازم، کل حرکت میتواند مخدوش شود. این حرف نباید بدین معنا فهمیده شود که در میان کارگران، توان تحمل ضربات شلاق رژیم موجود نیست، یا شکنجه را نمیتوانند تحمل کنند. تنها این مسائل نیست، گاهی شکنجه را تحمیل میکنند و قهرمانانه زیر شکنجه شهید میشوند، اما اطلاعات میرود و تمهیدات لازم برای قرار و مدارها تعبیه نشده، یا اطرافیان خود را توجیه نکرده بودند و الی آخر. مسئله دیگر اینکه در قدم اول این تشکیلات چه میخواهد در دستور کار خود قرار دهد. مگر غیر اینست که میخواهد مسائل اقتصادی را پیشروی خود قرار دهد. اگر مسائل اقتصادی در قدم اول مخفیانه طرح شود، این حرکت بیش از وزن واقعی اش جلوه خواهد کرد و کارها را سنگین میکند و دست رژیم را برای سرکوب باز میگذارد. برخلاف آنچه در وهله اول بنظر میرسد بهترین تدبیر برای مقاله با سرکوب، همیشه مخفی شدن نیست، گاهی اوقات علنی کاری حتی علنی، علنی

شاید موثرتر باشد. میدانیم که در تاریخ جنبش سیاسی آنچیزی که مهاتما گاندی کشف کرد "شکستن قانون، بصورت علنی و بدون خشونت" بود شیوه مقاومت منفی در استقلال هند خیلی کارساز بود. البته این مسئله را نه بصورت الگو برداری صرف در همه جا و بصورت یک تعمیم خرافی برای همه زمان و مکان، بلکه متناسب با شرایط مشخص، گاهی اوقات میتواند مورد استفاده قرار گیرد. مشابه همین مسئله را در جنبش کارگری در تجربه کمیسیونهای کارگری اسپانیامشاهده میکنیم. کمیسیونهای کارگری اسپانیابدین علت پا گرفت که بصورت علنی در میان کارگران جوان شروع شد. کادریهای با سابقه و کارآزموده در نتیجه سرکوب از کارخانه ها رانده شده بودند. خود کارگران جوان حتی از تجربه جنگ داخلی نیز بهره نداشته اند و یکنوع گسست در سنت تشکل بوجود آمده بود. این کارگران جوان بی واسطه از تجارب نسل گذشته برخوردار نبوده اند وغالبا کمونیست هم نبوده اند. اما همین کارگران در کارخانه ها بعد از اتمام ساعات کار جلسه علنی میگذاشتند، حتی ایادی و عمله و اگره رژیم فرانکو هم به تماشای

آن مینشستند که مبادا کارهای "خلاف" صورت گیرد. اما همین علنی بودن حرکت خود بهترین ذره دفاعی برای جنبش کارگری بود. گاهی علنیت آسیب پذیری حرکت را کاهش میدهد. این امر حتی مورد توجه کمینترن در دوره مبارزات ضدفاشیستی نیز بوده است. رهنمود کمینترن این بود که هر وقت سرکوب گسترده تر میشود، باید تلاش کرد، پایه جنبش کارگری را گسترده تر کرد و خواستها را بصورت علنی ترکه غیر قابل سرکوب باشد، یعنی حقانیت خواست زیر سوال نباشد، را طرح کرد. اگر ما میخواهیم تشکل بوجود آوریم و قبل از آن یک جنبش بوجود آوریم، که تمام کارگران به آن دل ببندند، و به آن امید داشته باشند، باید مسائل کلیه کارگران را مورد توجه قرار داد، تا بتواند توده وسیعی را در برگیرد یا بتواند بنحوی آنها را بخودش مرتبط گرداند. چنین توده عظیمی را نمیتوان در هیچ تشکیلات مخفی وزیر زمینی جا داد. تشکیلات زیرزمینی بنا به تعریف عده معدودی را در بر میگیرد. یک تشکیلات زیر زمینی اگر از حدمعینی فراتر برود شکنندگی آن نیز افزایش می یابد. بنابراین خواهشهایی را که

میتوان علنی گفت باید علنی گفت. در ایران يك توده عظیم و فلاکت زده وجود دارد، که نمیتوان آنها را از طرح دردهایشان بازداشت علاوه بر آن مسائل در چنان سطح وسیعی مطرح است که ناگزیر باید توده هر چه عظیمتری به میدان بیایند. در واقع تاکتیک مقابله چنین جنبشی باید قدرت عددی آن باشد، و حقانیتی که در زیر آفتاب مطرح شود، تا رژیم را از سرکوب آن عاجز کند. چرا باید جنبشی که نقدا ولایت فقیه را زیر سنوال نیبرد، صرفنظر از اینکه موافق آن هست یا نه، هر چند که ما معتقدیم چنین جنبشی حتما باید در مخالفت با ولایت فقیه باشد، و اگر راه بیفتد خواه ناخواه به مخالفت با آن بر میخیزند. اما شاید شروع کنندگان آن چنین نظری نداشته باشند، با این وجود کارگری باشند و برای جنبش کارگری نیز مبارزه کنند، مورد سرکوب قرار گیرد؟ وقتی چنین جنبشی هنوز درباره سیاست حرفی نزده است و در مخالفت با ولایت فقیه اقدامی نکرده است، ولی مثلا میگوید که تورم اینگونه که شما طرح میکنید نیست، لازم است که ما کارگران بدانیم که در صد واقعی تورم

چقدر است، آمار باید در دسترس ما باشد تا توسط کارشناسان مسائل کارگری ما مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد، نمیشود هم شما مدعی باشید، هم داور باشید هم ریش در دست شما باشد، هم قیچی در دست شما باشد. ما باید به آمار دسترسی داشته باشیم تا بدانیم که دستمزدها چقدر کاهش پیدا کرده است، این اقدام، چرا باید سرکوب شود؟ سرکوب چنین در خواستی البته برای رژیم هاری مثل ولایت فقیه مالیات دارد، و سرکوب نمیتواند به همین سادگی و بدون عوارض عملی شود. وقتی رژیم فوج فوج کارگران را بیکار میکند، نباید به اخراجیون توضیح دهد که چرا بیکار میسازد؟ شاید کارگران راه حلهایی داشته باشند. یا مثلا دولت ۱۱ سال از تعهدات خود در قبال سازمان تامین اجتماعی عدول کرده است، آیا نباید بدین مسئله پاسخگو باشد. سرکوب چنین در خواستی جمهوری اسلامی را غیر قابل دفاع میکند و نتایج دامنه داری برایش در برخواهد داشت. طرح چنین درخواستهایی بصورت علنی جنبش کارگری را قابل دفاع تر میکند. بنا بر این است که ما فکر میکنیم علنی

بودن، جنبش را قابل زیست تر میکند. نطفه های جنبش کارگری اگر بصورت علنی شکل بگیرد، قابل دوامتر است، اما این امر به معنای مخالفت ما با تشکل مخفی حتی در حوزه اقتصادی نیست. منتهی طرح مسئله باید عمدتا از طریق عناصری باشد که علنی هستند، جا و نشانشان معلوم است، دارای شناسنامه های حقیقی هستند و حساسیت ویژه ای بر روی آنها از طرف رژیم وجود ندارد.

صدای کارگر: با توجه به هار بودن رژیم اسلامی این امر فعالان جنبش کارگری را زیر ضرب نمیرد؟

شالگونی: این سوال هم به موقع و هم بجاست. طبیعی است که در هر حرکتی عده ای زیر ضرب میروند. در يك اعتصاب حتی كوچك، اگر اخبار کارگری را مورد مطالعه قرار دهید، بلافاصله با اخراج، و دستگیری عده ای توأم است. مبارزه کردن و هیچگونه مالیاتی برای آن نپرداختن در عالم وقاموس مبارزه وجود ندارد. منتهی مسئله اینست که زیر ضرب رفتن کارگران در چه حدی مطرح میشود؟ مثلا کارگران معتمد یا کارگران پیشروی که

چند دهه مبارزه کرده اند، هم اکنون دارند دسته دسته اخراج میشوند. در همین رابطه حتی پرونده سازماندهی يك صندوق همیاری نیز در تصمیم دستگاه اخراج کننده مد نظر قرار خواهد گرفت. اما اولاً باید ببینیم که کسانی که مورد سرکوب قرار میگیرند در چه حدی سرکوب میشوند؟ اگر دستگیریهای صورت میگیرد و پس از مدتی آنها را برمیگردانند یا ۶ ماهی زندان میبرند یا اخراج میکنند، اگر سرکوب در همین حد باشد تلاش برای سازماندهی چنین حرکاتی می ارزد. اما کسی که چنین حکمی صادر میکند مسئولیت دارد، چرا که خانواده فرد دستگیر شده از تامین آب و نان شاید محروم شود. ولی کسانی که مبارزه میکنند، کسی آنها را وادار به مبارزه نمیکند. کارگر پیشرو و فعال کارگری همین حالا به مبارزه میپردازد، و نیازی به توصیه این یا آن فرد ندارد. خودشان احساس ضرورت میکنند، نه بخاطر چشم و ابروی کسی، بلکه بر اثر نیازهای روزانه خود و هم طبقه هایشان و بخاطر عدالت و برابری و حق انسان برای بهتر زیستن. هم اکنون مگر در میان کارگران و فعالان چپ، انسان

مبارز کم داریم؟ اما مسئله عبارت از اینست که اگر اقدام در چنین سطحی صورت نگیرد آیا ما کمتر تلفات خواهیم داشت، همین حالا ما از طریق اخراجها، باز خریدها، با بیشترین طردها از محیط کارخانه روبرو هستیم، این اخراجیون برای همیشه دفع خواهند شد، و وضعیت اقتصادی بگونه ای نیست، که پس از اخراج بر سر کار دیگری حاضر شوند، یا از تامین اجتماعی دولت برخوردار باشند. بعلاوه چنین تجمعی برای برگزاری مثلا سمیناری درباره مسائل کارگری چقدر مجازات دارد؟ اینکار در برابر اقدام براندازی از حساسیت کمتری برخوردار است. این حرف نباید بدین معنا فهمیده شود، که اقدام غیر مهمی است. این اقدامات در محدوده مسائل اقتصادی است و به طرح مسائلی میپردازند. بخاطر سرکوب که نباید از اقدام برای دفاع از حقوق کارگران دست شست. البته در رژیم جمهوری اسلامی همه چیز ممکن است، و هر قدمی که آدم بردارد شاید تنبیهات شدیدی بدنبال داشته باشد. این را فعالان کارگری بهتر از من و شما میدانند آنها هر روز این واقعیات را لمس و درک میکنند. آنها

در آن شرایط زندگی میکنند ما تعمداً نمیخواهیم که کارگران هرچه آشکارتر شوند، آنها در هر اعتصاب یا اعتراض توسط مدیریت و شاخکهای دیگر مورد شناسایی قرار بگیرند. اما از علنی بودن کارگر لزوماً ضد رژیم بودن را نمیتوان استنتاج کرد. چرا که خیلی از این کارگران ضد رژیم نیستند. بنابراین گفتن اینکه تاکتیک مزبور کارگران را زیر ضرب میبرد، باید این مسئله را در کنار سایر حرکات کارگران قرار داد. مثلاً سازماندهی مخفی يك صندوق همیاری آیا کارگران را زیر ضرب نمیبرد؟ درحالیکه میدانیم این نوع حرکات هم کارگران را زیر ضرب میبرد و علاوه بر آن خود حرکت بازدهی کمی هم دارد. فعالین کارگری نه اینکه چنین اقداماتی را نباید در دستور قرار دهند. یا اینکه چون کارگران زیر ضرب میروند نباید اعتصابی سازمان دهند؟ در حالیکه کارگران اعتصاب میکنند و با افت و خیز به جلو هم میروند. اگر عده ای از چندین شهر در وسط شهر تهران گرد آیند و درباره " درد مشترك " خود صحبت کنند، اگر دستگیر شوند، چه در داخل و چه در سطح بین المللی بازباب گسترده ای

خواهد داشت. واکنش دفاعی در برابر این دستگیریها نه تنها کاهش نمی یابد، بلکه بر عکس افزایش قابل ملاحظه ای خواهد داشت. هر قدر بتوانیم، سکویی در سطح کشوری ایجاد کنیم مثل کانون نویسندگان، یا یک نشریه یا یک پاتوق کارگری که مشهود باشد همه امیدها به آن دوخته خواهد شد و در زیر نورافکنهای خبری داخلی - خارجی قرار خواهد گرفت و رژیم برای سرکوب آن با محظورات بیشتری روبرو خواهد بود. بدین خاطر هم که شده باید حرکات به نوعی باشد که قابل انعکاس در تلکسهای خبری و امواج رادیویی باشد.

صدای کارگر: میدانید که بحث تشکل سراسری در بین برخی از نیروهای چپ منعکس شده و هر کدام از زاویه ای به آن ایراد گرفته اند. مثلا یک ایراد اینست که بدون آزادیهای سیاسی، تشکل سراسری غیر ممکن است به این ایراد چگونه پاسخ میدهید؟

شالگونی: اینکه در شرایط کنونی ایراد به طرح مزبور نسبت به تانید آن غلبه دارد یک امر طبیعی است. همه حالا درباره

نامعقول بودن چنین طرحی صحبت میکنند. چرا که این طرح را لقمه بزرگی میدانند که راحت از گلو پائین نمیرود. انسان باید انتظار داشته باشد وقتی که یک طرحی نامعقول عنوان میشود، غلبه با اعتراضات باشد. اما ما باید ایرادهایی را که طرح شده مورد داوری قرار دهیم و بیخود مرعوب نشویم. اگر برعکس این طرح مورد تانید همه قرار گیرد هم نباید مغرور شد، که تشکل سراسری شکل گرفته است. واقعیت اینست که این طرح کار زیادی میطلبد. اما اینکه تحت فقدان آزادیهای سیاسی و در شرایط دیکتاتوری، نمیتوان تشکل سراسری سازمان داد، در آن حقیقتی وجود دارد. هر سرکوبی و هر فقدان آزادیهای سیاسی ای شرایط نامساعدی برای هر نوع تشکل در سطح آزاد و علنی بوجود می آورد و ما هیچ وقت این تز را انکار نکرده ایم، و تز "آزادی سیاسی هیچ ربطی به تشکل ندارد" را مورد تانید قرار نداده ایم و میدانیم که وجود تشکل یکی از لوازم وجود آزادیهای سیاسی است، و قتیکه آزادیهای سیاسی سرکوب میشود تشکل هم سرکوب میشود. اما مسئله عبارتست از اینکه اگر تشکل سرکوب میشود،

باید منتظر باشیم اول آزادیهای سیاسی بوجود آید بعدتشکل شکل بگیرد؟ این مسئله شبیه مسئله مرغ و تخم مرغ میماند، کدامیک اول وجود داشته اند؟ آیا اول باید آزادیهای سیاسی برقرار شود تا اینکه تشکل شکل بگیرد؟ یا اینکه نه مبارزه برای تشکل میتواند شروع شود تا اینکه وضعیت دگرگون گردد تا آزادیهای سیاسی برقرار شود. تا آنجاکه به جنبش کارگری برمیگردد، در هیچ جای دنیا اول آزادیهای سیاسی وجود نداشته تاتشکل شکل گرفته باشد بلکه بر عکس اول برای تشکل جنگیده اند و با مقاومت مواجه بوده اند و در روند آنرا تحمیل کرده اند. حتی بعنوان مثال در انقلاب کبیر فرانسه اولین انجمنهای کارگری که بوجود آمد روسپییر پدر انقلاب کبیر دستور داد که این انجمنها وسیله ای علیه آزادی هستند و باید کوبیده شوند. شهدای جنبش اتحادیه ای در تاریخ طبقه کارگر انگلیس را بیاد آورید، کسانی که اعدام شده اند یا به ماورا بهار تبعید شده اند. فعالان کارگری روزهای سیاهی را در مبارزات کارگری پشت سرگذرانده اند مسئله اینست که ما اول باید آزادی را بگیریم و

بعد برای تشکل مبارزه کنیم یا اینکه نه، عکس تز مزبور هم ممکن است ما میگوئیم نه تنها عکس آن ممکن است، بلکه معمولا روند شکل گیری تشکل اینگونه بوده است. تجربه نشان میدهد که اول تشکیلاتی بوجود می آید، بعد سرکوب میشود، بعد دوباره احیا میشود، کمی پیشروی میکنند تا اینکه تشکیلات کارگری گسترش پیدا میکند شاید این ایراد طرح شود که این اقدام در سطح یک کارخانه یا یک رشته در یک شهر امکان پذیر است اما در سطح سراسری شیپور را از سر گشاد زدن است. ما دقیقا از اینرو میخواهیم شیپور را از سر گشاد آن بنوازیم که جمهوری اسلامی در سطح عموم کشور مشکلات زیادی برای سرکوب خواهد داشت تا در سطح یک کارخانه، تا آنجا که میدانید ما در ۱۰ - ۱۲ سال گذشته با شکل گیری تشکل از پانین مخالفتی نداشته ایم، و مدام روی این مسئله کوبیده ایم. اما پیشروی در این سطح دیگر اشباع شده است. در شرایط دیکتاتوری اگر بتوان مسئله را در سطح بزرگتری طرح کرد، امکان سرکوب آن کاهش می یابد. مسئله دیگر اینکه هر سرکوبی ضرورتا از جمله تشکل سراسری را از بین

نمیبرد. مثلا چگونه در افریقای جنوبی تحت شرایط سرکوب هار آپارتاید، تشکل مستقل کارگری مانند کوساتو شکل گرفته است؟ یا در دوره دیکتاتوری پینوشه يك اتحادیه واحدی از وحدت اتحادیه های مختلف شکل گرفته است؟ در اینجا باید به این نکته توجه کرد که هر سرکوبی ضرورتا حس همبستگی و پیوند کارگری را تضعیف نمیکند. جوهر تشکل احساس همبستگی است و گاهی سرکوب خود میتواند به این امر کمک کند. علیرغم اینکه دارای دفتر و دستکی نیست، ولی تشکیلاتی وجود دارد. برعکس در خیلی جاها آزادی سیاسی هست ولی احساس همبستگی از طریق تشکل تضعیف میگردد، مثلا در خیلی از کشورهای متروپل شاهد آن هستیم که اتحادیه زدایی شروع شده و کارگران از اتحادیه ها خارج میشوند. علت آن اینست که کارگران به این نتیجه میرسند که از طریق اتحادیه نمیتوان به در خواستهایشان رسید. از این نمونه ها نباید بدین نتیجه رسید که هر جا سرکوب وجود دارد تشکل نمیتواند بوجود آید یا هر جا آزادی سیاسی هست تشکل میتواند شکل بگیرد. این امر چه از نقطه نظر تئوریک و چه از

لحاظ سیاسی غیر قابل دفاع هستند. این امر البته بدیهی است که سرکوب شکل آزاد با اساسنامه و دفتر و دستک را نابود میکند ولی فقدان شکل آزاد، ثبت شده با دفتر و دستک تشکل به معنای فقدان خود تشکل نیست بلکه به معنای نفی شکلی از تشکل است. آنها نیکه این تز را بی مهابا تعمیم میدهند باید این مسئله را مورد توجه قرار دهند، برای استقرار دموکراسی باید تشکل شکل بگیرد و نه اینکه تشکل در نتیجه دموکراسی و آزادیهای سیاسی است، که شکل میگیرد.

صدای کارگر: نظری هست که تشکل سراسری را میپذیرد، اما آنرا به دوره رونق انقلابی یا خیزشهای انقلابی حواله میدهد به این ایراد چه پاسخی باید داد؟

شالگونی: این ایراد به اشکال قبلی شباهت دارد، طبق این تز اول باید شرایط انقلابی شکل بگیرد، تمام مردم وارد صحنه شوند، تا تشکل شکل بگیرد. این همان تز معروف است که اگر "آب بیاید راه خود را پیدا میکند" ولی سوال اینست که اگر آب نیامده، میشود آب را براه انداخت یا نه؟ آنچیزی که مشغله فعالان

کارگری باید باشد و به آن بیاندهند، اینست که آیا میشود راهی جست و کاری کرد که تشکل سراسری شکل بگیرد؟ وقتی که جنبش شروع شود معلوم است که تشکلهای شکل میگیرند. این مسئله روشن است اما از آن چه نتیجه ای باید گرفت. این درست است که وقتی خیزش انقلابی شکل میگیرد، تشکلهای در کیفیت بالاتر و در وسعتی بیشتر و در مقایسه با شرایط قبلی به مراتب بزرگتر هستند در این تز حرفی نیست. اما اینکه از این تز به این نتیجه رسید که در شرایط کنونی نمیتوان و نباید کاری کرد حرف مهمی است. باید در حدی که میتوان اقدام کرد درجهت آن بکوشیم خیلی از جنبشها نه در دوره خیزشها بلکه قبل از آن ساخته شده اند مثلا همین کوساتورا ببینیم. آیا کوساتو در دوره خیزش انقلابی بوجود آمده است؟ البته تردیدی نیست که بعد از سرکوب شورش سیاهان، در سوتویک خیزش در جنبش سیاهان در افریقای جنوبی شکل گرفت. مبارزه مسلحانه و درگیری فعال جوانان و نحوه تسلط سرمایه داری در افریقای جنوبی جملگی به رشد این جنبش یاری رساندند. اما این جنبش خصلت موقعیت

انقلابی یا انقلاب را نداشت. شکل گیری کوساتو به دوره قبل از برآمد انقلابی بر میگردد. این را چگونه باید توضیح داد؟ گاهی قبل از شروع انقلاب، پایه ریزها و سنگریندیها را سازمان داده اند که اساس وظیفه انقلابیون نیز همین است و گرنه وقتی که انقلاب آمد بقول لنین "شاهزاده ها هم انقلابی میشوند" ما بایستی با تمام امکانات در جهت تشکلی که کارگران راهمپسته تر کند و به نیروی خود آگاه کند یاری رسانیم تجربه جنبش کارگری خیلی از این موارد را نشان داده و تایید میکند.

صدای کارگو: ایراد دیگری که طرح شده این است که چون سازمانهای سیاسی در خارج ایران مستقر هستند، صلاحیت نظر دادن در رابطه با جنبش کارگری داخل را ندارند؟

شالگونی: اولاً این ایراد این اشکال را دارد که گویا اصل بر اینست که اگر این سازمانها بی خاصیت شده اند، در خارج ماندن خود را از دست ندهند، اما بی خاصیت بودن خود را حفظ کنند. اگر آنها بی خاصیت شده اند و می بینند که کاری برای جنبش کارگری نمیتوانند انجام دهند، چرا در خارج مانده اند،

میتوانند به داخل بروند. ما دارای اصل غیر قابل تغییری نیستیم که گویا اصل اینست که در خارج بمانیم و علاوه بر آن با داخل نیز نمیتوانیم رابطه بگیریم. آنگاه این سوال پیش می آید پس خاصیت شان در چیست؟ علت وجودی آنها چیست؟ خارج بودن جزء تعریف سازمانهای سیاسی که نیست. دوم اینکه در این ایراد بنی اسرائیلی این تر نهفته است که گویا قرار است که سازمانهای سیاسی این تشکل را بوجود آورند. لافل تا آنجائیکه به ما برمیگردد باید بگوییم این تشکل کننده تر از آنست که هیچیک از سازمانهای سیاسی موجود، بتوانند آنها بوجود آورند، این تشکل را می بایست خود کارگران پیشرو سازمان دهند. تازه اگر سازمانهای سیاسی بخواهند هم نمیتوانند آنها تشکیل دهند. کادرهای سازمانده این تشکل باید در میان کارگران زندگی کنند، مورد اعتماد آنها باشند، نه اینکه در تعریف آنها ضدیت با سازمانهای سیاسی مستتر است، بلکه اساسا به این معنا است که باید از خود کارگران باشند. بنابراین طرح مسئله از این زاویه که کسانی از خارج میخواهند آنها را هدایت کنند نادرست است. و

اصلا در عالم واقع نمیتوانند چنین کاری را انجام دهند، نه تنها در ایران، بلکه در هیچ کجای دنیا چنین نبوده است. مثلا شما فکر میکنید که بلشویکها از خارج جنبش داخل را هدایت میکردند؟ چنین چیزی نبوده است یا شما فکر میکنید کمیسیونهای کارگری اسپانیا بوسیله حزب کمونیست اسپانیا از بیرون هدایت می شد. اینکه این تشکل به آن حزب در خارج سمپاتی نشان میداده دلایلی داشته، چون همجهت و دارای منافع مشترک بوده اند. اما این به آن معنا نبود که این حزب نخ را تکان میداده و تشکل در داخل به حرکت در می آمده است. جنبش توده ای بنا به تعریف چنان عظیم است که تنها توسط کادرهای برآمده از آن میتواند هدایت کشور نه از بیرون. اما آنها نیکه میگویند، سازمانهای سیاسی صلاحیت بحث مسائل کارگران را ندارند تعجب میکنم که چرا به بخودشان صلاحیت میدهند که درباره مسائل کشور نظر بدهند. در حالیکه گاهی چنان تعصب آلود به بحث مینشینند که جای تاسف بسیار است و گویا در ناف تهران دارند به طرح مسائل میپردازند. اما همینکه بحث

مسائل کارگری پیش می آید، مسئله "رهبری" جلو کشیده میشود؟ اگر ما درباره موضوعی شناخت داریم، مسائلمان را طرح میکنیم و به بحث گذاشته میشود تا نکات قوت و ضعف آن نمایان شود، تازه طرح بحث به این معنا نیست که به محض طرح آن کارگران صف کشیده اند تا آنرا بقاپند. علاوه بر آن طرح اینگونه مسائل نشاندهنده پرت بودن گوینده آنست، در حال حاضر خیلی از اتفاقاتی که در داخل می افتاد، شاید خیلی سریعتر از آن در خارج بازتاب داشته باشد. همچنین کسانی مثلا درباره اقتصاد تحقیقاتی میکنند که شاید بمراتب به اسناد و اطلاعات سانسور نشده تر نسبت به کسانی که در داخل هستند، دسترسی داشته باشند. ما در دوره انقلاب انفورماتیک زندگی میکنیم و این مسائل در بحث مطرح میشود اما وقتی بحث طبقه کارگر پیش می آید همه این ابزارها فراموش میشود؟

صدای کارگر: انتقاد دیگری که طرح شده بیشتر از جانب فعالان کارگری است که به خارج آمده اند، آنها میگویند چون این طرح از بالا شروع میشود خودزمینه ساز بوروکراتیزم است؟

شالگونی: این ایراد بالا و پائین بیشتر از سوءتفاهم نشات میگیرد. سوال اینست بالای چی؟ منظور اینست که مسئله باید در سطح سراسری طرح شود یا در سطح کارخانه؟ از نظر ما بالا و پائین معنایش اینست. مسئله دیگر اینست این مسئله باید از طرف کارگران پیشرو و رهبران عملی طرح شود یا اینکه از طرف تک تک کارگران؟ اینکه انسان يك حرفی شنیده که از بالا بوروکراتیزم زاده میشود، بلافاصله به کلمه "بالا" بند کند و هر جا که شده از "پائین" باید شروع کند، طبق این تز هیچ سازمان یا گروهی را نباید سازمان داد. علت آن نیز روشن است، وقتی چنین چیزی شکل گرفت، هنوز که توده پائین نیامده است. چگونه است که هر جریانی بخودش حق میدهند حزب یا دسته یا انجمنی تشکیل دهد، در حالیکه به آرای تک تک کارگران رجوع نکرده است. مسئله این نیست که ما میخواهیم چند نفر را بیرون از کارگران، بعنوان چتر باز به درون کارگران پیاده کنیم تا برای آنها شکل درست کنند، ما میگوئیم پیشروان کارگری که منتخب کارگران هستند و از طریق يك رای گیری صوری انتخاب نشده اند، بلکه

اساساً از اعتمادهای مداوم در زندگی کارگران محک خورده، می‌بایست ابتکار اقدام را بعهده بگیرند. ابتکار از بالا یعنی اقدام خودکارگران پیشرو برای کارگران نه از بیرون کارگران. بدون رهبران معتمد کارگری هیچ‌گام مهمی نمیتوان برداشت. مسئله دیگر اینست که منظور از بالا یعنی طرح مسئله در سطح سراسری نه در سطح بنگاه، تا از آنطریق مسائل عموم کارگران عنوان شود و کارگران جدا از عقیده، جنس، نژاد به کلیت طبقه خود بیاندیشند. این ایراد يك ایراد زبان شناسی و معنا شناسی است. صدای کارگر: رفیق شالگونی با تشکر سنوالات ما در اینجا

پایان می‌یابد •

شالگونی: منم از شما و صدای کارگر و از همه رفقای که در این راه زحمت می‌کشند تشکر میکنم.